روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
یکشنبه | ۲۷ مهر ۱۴۰۴ | ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷ | ۱۹ اکتبر ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۴۴۰ | ۸ صفحه | ۱۰ هزار تومان
۱۱۹۱ سال و ۴۸ روز گذشت
VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4440 | SUN.OCT.19, 2025 | ISSN:2008-2886

چرا سایر رشته‌ها موفق هستند اما فوتبال درجا می‌زند؟

پولی که فوتبال را فقیر کرد

صفحه ۶

نگاهی به کارکردهای تکنولوژی AI در سینما و کارهایی که از آن برنمی‌آید

باهوش اما بی‌روح

صفحه ۸

«وطن امروز» گزارش می‌دهد؛ افزایش تردیدها درباره پایبندی رژیم صهیونیستی به طرح ۲۰ ماده‌ای توقف جنگ در غزه

شکننده!

صفحه ۷

عکس آناد ولو/ ۱۴ اکتبر ۲۰۲۵ - غزه

تیترهای امروز

«وطن امروز» از دلایل اهمیت عناصر کمیاب چین برای ایالات متحده گزارش می‌دهد

جنگ سرد تکنولوژی

■ چین بیش از ۹۰ درصد عناصر کمیاب پردازش‌شده و آهنرباهای کمیاب جهان را تولید می‌کند

صفحه ۵

«وطن امروز» از بومی‌سازی ساخت داروهای بیوتکنولوژیک گرانقیمت بیماری‌های خاص در ایران گزارش می‌دهد

خودکفایی در تولید داروهای حیاتی

صفحه ۴

ویژه

چرا اظهارات اخیر محمدجواد ظریف علیه روسیه خلاف منافع ملی است؟

دشمن شادکن نباش!

صفحه ۲

تقسیم‌بندی‌های نسلی غربی با واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی کشورمان سازگار نیست

چرا در ایران نسل Z نداریم

یادداشت

علی کاکادزفولی*

در ۳ سال اخیر، برچسب نسل Z به واژه کلیدی تحلیل‌ها و متاسفانه حتی تصمیم‌های رسمی بدل شده است. از صحنه رسانه تا اتاق‌های سیاست‌گذاری، بسیاری می‌کوشند با یک نام، پیچیدگی نسل‌های جدید ایرانی را صورت‌بندی کنند. این یادداشت با تکیه بر ادبیات معتبر نسل‌پژوهی و شواهد بومی استدلال می‌کند این نامگذاری برای ایران نارساست و استفاده بی‌محابای آن هم خطای مفهومی می‌آفریند و هم خطای سیاستی. در ایران چیزی به معنای دقیق و قابل کاربست به نام نسل زد نداریم و اصرار بر آن، هم باعث کج‌فهمی مسائل نسل‌های جدید می‌شود و هم دروازه ورود نسخه‌های آماده و ناسازگار را به سیاست عمومی می‌گشاید.

■ فاجعه نسل‌شناسی؛ چگونه یک «نظریه» به شبه‌علم تبدیل شد؟

ریشه بسیاری از نام‌های رایج نسل‌ها در روایت‌های چرخه‌ای است که تاریخ را به توالی‌های نسبتاً منظم بحران و رفاه تقسیم می‌کنند و برای هر دوره یک تیپ نسلی می‌سازند. نقدهای روشمند طی ۱۰ سال گذشته نشان داده تفاوت‌های ادعایی میان نسل‌ها در حوزه‌های کلیدی مانند رضایت شغلی و تعهد سازمانی یا بسیار کوچک است یا پس از کنترل سن و اثر دوره، ناپدید می‌شود. فراتحلیل‌ها و مرورهای نظام‌مند در مدیریت و رفتار سازمانی به جمع‌بندی مشابه رسیده‌اند که ادعاهای بزرگ درباره نسل‌ها در بهترین حالت شکننده و شدیداً «زمینه‌وابسته» است. در سنت جامعه‌شناختی نیز هشدارهای کلاسیک فراموش‌ناشدنی است. «مانهایم» یادآوری می‌کند همسالی به خودی خود یک واحد نسلی نمی‌سازد و باید دید تجربه‌های مشترک چگونه از فیلتر طبقه و مکان و فرهنگ عبور می‌کند تا به الگوی کنش بدل شود. «رایدر» هم ابزار تحلیلی دقیقی به دست می‌دهد تا سهم سن و دوره و نسل تفکیک‌پذیر شود. از این منظر، نسل نامی مفروض و ثابت نیست؛ فرضیه‌ای سنجش‌پذیر است که باید در طرح‌های سن دوره نسل آزموده شود. رویکرد چرخه‌ای مشهور به روایت اشتراوس و هاو در اوایل دهه ۱۹۹۰ صورت‌بندی شد و با کتاب «چرخش چهارم در راه است» در سال ۱۹۹۷ به اوج شهرت رسید. این روایت با مرور تاریخی جهان انگلیسی‌زبان بویژه ایالات متحده از قرن‌های گذشته، یک چرخه حدوداً ۸۰ تا ۹۰ ساله پیشنهاد می‌کند که از ۴ فصل یا چرخش تشکیل می‌شود و برای هر فصل، نسل متناظر با کهن‌الگوهای مشخص تعریف می‌شود. زمینه پیدایش این رویکرد، بستر آمریکای پس از جنگ دوم جهانی و تداوم دولت رفاه، گسترش آموزش عالی، رسانه‌های انبوه و بازار کار مدرن بود. بعدتر همین ادبیات در فضای مدیریت منابع انسانی و فرهنگ سازمانی رواج یافت و به طبقه‌بندی‌های رفتاری آماده درباره نسل‌ها انجامید. نکته مهم برای متن ایران این است که فرض بنیادین این روایت یعنی نظم نسبتاً منظم توالی دوره‌ها و ثبات نسبی نهادهای کلان، در ایران موضوعیت یکسان ندارد. همین تفاوت زمینه‌ای کافی است تا هر کاربست مستقیم این رویکرد در ایران، از اساس نیازمند احتیاط روش‌شناختی باشد.

■ چرا تقسیم‌بندی‌های نسلی گمراه‌کننده است؟

۲ نقد محوری به روایت چرخه‌ای اشتراوس و هاو در خود آمریکا، از دل تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی علم اجتماعی آمده است. «مایکل لیند» این روایت را مبهم، پیشگویی‌گونه و نزدیک به شبه‌علم دانسته و نوشته پیش‌بینی‌های آن به کلیات شبیه فالنامه می‌ماند.[1] «دیوید گرینبرگ» نیز آن را دستگاهی شبه‌خیالی توصیف کرده که با کش دادن رخدادها به قالب چرخه ثابت، تاریخ را ساده‌سازی می‌کند و در سیاست به سوءخوانی راه می‌دهد.[2] «پیتر ترچین» نظریه‌پرداز تاریخ کمی، همین نقد را با زبان روش‌شناسی تیزتر کرده است. به زعم او، چارچوب اشتراوس و هاو نه نظریه آزمون‌پذیر، بلکه «پیشگویی» است و به جای سازوکارهای علّی قابل سنجش، از الگوهای اسطوره‌ای و روایی بهره می‌گیرد.[3] این خط نقد می‌گوید وقتی سازوکار و معیار ابطال روشن نداریم، هر تطبیقی از «نسل زد» یا «آلفا» و «بتا» بیش از آنکه توضیح علمی باشد، روایت‌سازی پسینی است. خط دوم نقد از دل سنجش‌های تجربی در آمریکا بیرون آمده و مستقیم به کاربست برچسب‌هایی مثل نسل زد می‌زند. فراتحلیل کاستانزا و همکاران در ۲۰۱۲ نشان داد تفاوت نسل‌ها در نگرش‌های شغلی بسیار کوچک یا ناچیز است.[4] مرورهای نظام‌مند «شان لیونز» و «لیزا کورون» در ۲۰۱۴ و «اما پری» و «پیتر اروین» در ۲۰۱۱ نیز نتیجه گرفت بخش بزرگی از آنچه به نسل نسبت داده می‌شود، با کنترل سن و اثر دوره ناپدید یا بشدت تضعیف می‌شود.[5] به همین دلیل، مراکز مرجع داده مثل پیو از سال ۲۰۲۳ اعلام کردند فقط در موارد خاص از لنز نسلی استفاده می‌کنند تا از کلیشه‌سازی و ساده‌سازی پرهیز شود[6] و جامعه‌شناس «فیلیپ ان. کوهن» نیز در واشنگتن‌پست تأکید کرد این برچسب‌ها پایگاه اجتماعی مستحکمی ندارد و حتی بسیاری از مردم آمریکا نسل خود را درست تشخیص نمی‌دهند.[7] برآیند این نقدها در متن آمریکا روشن است؛ اتکای سیاست و پژوهش به نام‌های «نسل زد»، «آلفا» یا «بتا» بدون طراحی‌های دقیق سن - دوره - نسل، بیشتر تولید نویز می‌کند تا دانش و این صورت‌بندی حتی در همان خاستگاه تدوین و ارائه این نظریه نیز با نقدهای جدی مواجه است؛ چه رسد به کاربست آن برای سایر جوامع!

■ چرا در ایران چیزی به نام نسل زد نداریم؟

اول- ایران اثر دوره‌ای کم‌سابقه‌ای را تجربه کرده است: طی ۴ دهه گذشته، ۳ نیروی عظیم به طور همزمان بر جامعه نشسته‌اند؛ انقلاب اسلامی، جنگ ۸ ساله و جهش دیجیتال. این همپوشانی، به جای آنکه نسل‌ها را پشت سر هم و با ریتمی منظم شکل دهد، افق تجربه را برای گروه‌های سنی مختلف به طور همزمان جابه‌جا کرده است. در چنین زمینه‌ای، بسیاری از اختلافاتی که در نگاه نخست، نسلی به نظر می‌رسد، در حقیقت بازتاب اثر دوره است.

دوم- ایران یکدست نیست: تنوع قومی - مذهبی، طبقاتی و شکاف شهری - روستایی از هر گروه تولدی، چند واحد نسلی می‌سازد. نهادهای تداوم‌بخش مانند خانواده و دین نیز به جای گسست کامل، معمولاً عناصر سنت و نو را بازترکیب می‌کنند. نتیجه روشن است؛ یک برچسب ژنریک مانند نسل زد نه این کثرت را می‌بیند و نه وزن بالای اثر دوره را. ۸ مهرماه، رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت، فردی را به عنوان مشاور خود در امور نسل زد منصوب کرد و با این کار عجیب، برای کاربرد نادرست عبارت «نسل زد» رسمیت و مرجعیت ایجاد کرد. رسمیت دادن به برچسبی که در ایران نه تعریف بومی دارد و نه پشتوانه سنجشی کافی، خطر جا انداختن یک تصور سست را بویژه در عرصه سیاست‌گذاری بالا می‌برد. پیامد روشن این نامگذاری آن است که یک واحد خیالی همگن ساخته می‌شود و سیاست‌گذار وسوسه می‌شود برای آن واحد، بسته یکدست مداخله طراحی کند. در عمل اما مساله جوانان باید بر پایه تقسیم‌بندی‌های چندبعدی طراحی شود؛ سن به علاوه جنس به علاوه مکان به علاوه زمینه‌های اجتماعی، سرمایه فرهنگی و دیجیتال. هر چیز کمتر از این، خطر خطای هدف‌گذاری و تخصیص نادرست منابع را بالا می‌برد. اگر نسل را با عینک مانهایم و رایدر ببینیم، آنچه اهمیت دارد کوورت‌های (گروه‌بندی نسلی) بومی است. گروه‌های تولدی که در معرض رخدادهای تاریخی مشابه قرار گرفته‌اند و می‌توان فرضیه‌هایی را درباره مسیر ترجمه تجربه به کنش در آنها آزمود. بر این مبنا، نسل زد یک موجود یکپارچه و ثابت نیست تا برایش پایه سازمانی بسازیم. سمت‌سازی بر مبنای این برچسب، خطای مفهومی را به خطای نهادی ارتقا می‌دهد. اصلاح عنوان‌های اداری باید از مساله‌محوری تبعیت کند.

وقتی این زمینه‌ها را نادیده بگیریم و صرفاً یک نام مشترک را مبنا قرار دهیم، از تشخیص دقیق فاصله می‌گیریم و به نتیجه‌گیری‌های سیاسی نادقیق می‌رسیم؛ نتیجه‌گیری‌هایی که یا کنشگر را اشتباه تعریف می‌کند یا جامعه را اشتباه قطعه‌بندی می‌کند. پذیرش بی‌محابای عنوان نسل زد، ادبیات خارجی را بی‌فکر وارد می‌کند و تحلیل ۱۴۰۱ را به ذات‌انگاری نسلی می‌کشاند.

■ نسل‌های جدید ایران؛ قربانی ترجمه بی‌فکر اصطلاحات خارجی

به محض پذیرش نام نسل زد، چارچوب مساله را هم امضا کرده‌ایم. از اینجا به بعد، کتاب‌ها و گزارش‌های مدیریتی و رسانه‌ای تولیدشده برای سایر جوامع، به مرجع فهم نسل‌های جدید ایرانی بدل می‌شود. حال آنکه همان ادبیات هم زیر تیغ نقدهای روشمند قرار دارد و تفاوت‌های منسوب به نسل در بسیاری موارد ناچیز یا ناپایدار گزارش شده است. وارد کردن این ادبیات بدون آزمون زمینه‌ای، ما را از ساختن چارچوب بومی و طرح‌های سنجش منضبط بازمی‌دارد و فهم تفاوت‌ها را به ذات‌انگاری سوق می‌دهد. این آغاز مصیبت است.

اما برای خروج از دام برچسب‌های وارداتی چه باید کرد؟

۱- در سطح مفهومی؛ تعریف کوورت‌های ایران‌محور بر مبنای نقاط عطف تاریخی خود کشور: به جای نام‌های وارداتی، فرضیه‌هایی مثل کوورت انقلاب، کوورت جنگ و کوورت جهش دیجیتال را می‌توان در نظر گرفت. این موارد هویت‌های قطعی نیستند، صرفاً نقطه‌های شروع آزمونند.

۲- در سطح سنجش؛ اجرای طرح‌های سن دوره نسل با داده‌های موجی هم‌سنج: شرط لازم همسانی سنجه‌ها در موج‌ها، وزن‌دهی نمونه‌ها و حساسیت نسبت به مساله شناسایی است تا سهم سن و دوره و نسل به طور شفاف برآورد شود.

۳- در سطح تبیینی؛ افزودن مطالعات کیفی زمینه‌حساس در مقیاس‌های محلی برای روشن شدن سازوکارهای ترجمه تجربه‌های دوره‌ای به الگوهای کنش: از قصه‌نگاری زندگی تا رهگیری شبکه‌های خرده‌فرهنگی، تا فهم شود کجا نهادهایی مانند خانواده و دین و سایر نهادهای اساسی به میانجی‌گری می‌آیند و چگونه تفاوت‌ها کانالیزه می‌شود.

برچسب نسل زد در ایران بیش از آنکه کلیدی برای فهم باشد، یک استعاره رسانه‌ای است که هم‌وزن اثر دوره و هم تکثر زمینه‌ای را می‌پوشاند. تحلیل مسائل نسل‌های جدید و بدتر از آن، سیاست‌گذاری اداری بر مبنای این برچسب، همان خطای مفهومی را به خطای نهادی تبدیل می‌کند. قیاس‌های شتاب‌زده با تحولات نسل‌های نوجوان و جوان در سایر کشورها نیز ما را به نسخه‌های بی‌محل می‌رساند. شاید درست آن باشد که نسل را نه هویت از پیش داده، بلکه فرضیه‌ای سنجش‌پذیر ببینیم و با داده‌های موجی و مطالعه‌های زمینه‌حساس، واحدهای نسلی واقعی ایران را بشناسیم. تحلیل درست، از سنجه خوب می‌آید، نه از نام‌های خوش‌آهنگ و صرفا اصطلاحات ترجمه‌ای.

*جامعه‌شناس سیاسی

پی نوشت

1. Michael Lind, "Generation Gaps," The New York Times Book Review, 1997-01-26.
2. David Greenberg, "The Crackpot Theories of Stephen Bannon's Favorite Authors," Politico Magazine, 2017-04-20.
3. Peter Turchin, "The Prophecy of the Fourth Turning," 2017-11-06. / Peter Turchin, "Cliodynamics is Not 'Cyclical History'," 2020-09-18
4. David P. Costanza, Jessica M. Badger, Rebecca L. Fraser, Jamie B. Severt, Paul A. Gade, "Generational Differences in Work-Related Attitudes: A Meta-analysis," Journal of Business and Psychology, 2012.
5. Sean T. Lyons, Lisa K. J. Kuron, "Generational Differences in the Workplace: A Review of the Evidence and Directions for Future Research," Journal of Organizational Behavior, 2014./ Emma Parry, Peter Urwin, "Generational Differences in Work Values: A Review of Theory and Evidence," International Journal of Management Reviews, 2011.
6. Kim Parker, "How Pew Research Center will report on generations moving forward," Pew Research Center, 2023-05-22.
7. Philip N. Cohen, "Generation labels mean nothing. It's time to retire them," The Washington Post, 2021-11-21.

ایران در پیچ انرژی‌های نو

نگاه

امین راستی

در سپهر متلاطم انرژی جهانی، دورانی نوین آغاز شده است که ریشه‌های اقتصاد و ژئوپلیتیک را عمیقا دستخوش تغییر و تحول می‌کند. برای کشوری چون ایران که نبض اقتصادش با عواید هیدروکربنی گره خورده، درک دقیق این تغییرات و اتخاذ رویکرد راهبردی ضروری است. پنجره فرصت برای ارزش‌آفرینی از منابع عظیم نفت و گاز، پیش از آنکه ارزش این سرمایه‌ها کاهش یابد، به سرعت رو به بسته شدن است که ضرورت بازبینی‌های بنیادین در رویکردهای جاری را دوچندان می‌کند.

■ خط پایان هیدروکربن‌ها؛ سایه فرصت یا زنگ خطر؟

یکی از محوری‌ترین چالش‌ها، پیش‌بینی نقطه اوج تقاضا برای سوخت‌های فسیلی است که عدم قطعیت عمیقی در آن وجود دارد. شرکت‌های نفتی و دولت‌های تولیدکننده معتقدند تقاضای جهانی نفت دست‌کم تا پایان دهه جاری ثبات خود را حفظ خواهد کرد و تقاضای گاز طبیعی نیز می‌تواند تا سال ۲۰۵۰ روند صعودی خود را ادامه دهد.

این دیدگاه بر لزوم سرمایه‌گذاری مستمر تاکید می‌کند. در مقابل، نهادهای نماینده کشورهای مصرف‌کننده اوج تقاضا برای تمام سوخت‌های فسیلی را پیش از سال ۲۰۳۰ پیش‌بینی کرده و به دنبال تسریع گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر هستند

این اختلاف چشم‌انداز، به جدالی روایت‌گرانه بدل شده که مستقیما بر فضای سرمایه‌گذاری تاثیر گذاشته و هزینه‌های تامین مالی پروژه‌های فسیلی را تحت شعاع قرار می‌دهد. ایران در میانه این تقابل گرفتار است و عدم آمادگی برای سناریوهای پرشتاب‌تر می‌تواند تبعات اقتصادی جبران‌ناپذیری به بار آورد.

■ گذار بزرگ انرژی و ترسیم افق‌های نو

در موازات بحث‌های آینده سوخت‌های فسیلی، رشد انرژی‌های تجدیدپذیر با سرعتی بی‌سابقه ادامه دارد. تنها در سال گذشته میلادی، افزون بر ۵۶۰ گیگاوات ظرفیت جدید تجدیدپذیر به شبکه جهانی اضافه شد و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک ۲ برابر مجموع سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید نفت، گاز و زغال‌سنگ بود. این تغییر بنیادین، دوران افزودن انرژی‌های نو را به فاز «جایگزینی» آنها با منابع سنتی منتقل کرده است. این روند با موج جهانی برقی‌سازی تشدید می‌شود، به گونه‌ای که انتظار می‌رود سهم برق در مجموع تقاضای نهایی انرژی تا سال ۲۰۵۰ به بیش از ۵۰ درصد افزایش یابد.

ادامه در صفحه ۸

در شبکه‌های اجتماعی
@vatanemrooz